

واکاوی دیدگاه آلوسی در نقد روایت امام علی علیه السلام پیرامون سبب نزول سوره العادیات

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۵

حسین خاکپور؛ دانشیار گروه هیات، دانشگاه سیستان و بلوچستان
الهام عباسی؛ کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه سیستان و بلوچستان (نویسنده مسئول)

چکیده

در تفسیر روح المعانی آلوسی درباره سبب نزول سوره العادیات دو روایت متفاوت از امام علی علیه السلام و ابن عباس نقل شده است. حضرت علی علیه السلام سبب نزول و موضوع سوره را با فریضه حج مرتبط دانسته و آیات را مطابق با آن تفسیر کرده‌اند؛ اما ابن عباس سبب نزول سوره را با فریضه جهاد مرتبط دانسته و تفسیری متفاوت بیان داشته است. هرچند ابن عباس پس از شنیدن کلام امام علی علیه السلام از نظر خود بر می‌گردد؛ اما آلوسی اصرار دارد که نظر ابن عباس درست‌تر است و آن را بر روایت امام علی علیه السلام ترجیح می‌دهد. مقاله پیش رو به روش توصیفی-تحلیلی با رویکرد قرآنی-روایی و با فرض صحت سند به بررسی و تحلیل نظر آلوسی پرداخته و آن را از نظر دلالتی مورد ارزیابی قرار داده است. نتیجه تحقیق نشان می‌دهد که گرچه نظر امام علی علیه السلام بر نظر ابن عباس به دلایلی برتری دارد و بازگشت ابن عباس از نظرش نیز این مسأله را تأیید می‌کند؛ اما مضامین سوره گنجایش پذیرفتن هر دو رأی را دارد و می‌توان بین آنها جمع کرد.

کلید واژه‌ها: حضرت علی علیه السلام، ابن عباس، سبب نزول، سوره عادیات، آلوسی.

۱. طرح مسأله

قرآن کریم در بازه زمانی بعثت تا وفات پیامبر صلی الله علیه وآله و سلم به تدریج نازل شد و آیات و سوره قرآن به صورت مجموعی یک تفاوت عمده با هم دارند؛ برخی آیات قرآن سبب نزول خاصی ندارند و در واقع برای هدایت و راهنمایی بشریت نازل شده‌اند و برخی دیگر از آیات طی سال‌های نبوت پیامبر و مقارن با - وقایع و اتفاقاتی که در عصر نزول می‌افتاد نازل شده‌اند و مربوط به موارد خاص هستند؛ برای فهم این دسته از آیات دانستن حادّته مقارن با نزول مهم و تعیین کننده است (زرقانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۸۹؛ حجتی، ۱۳۸۷، ص ۱۹؛ سیوطی، ۱۴۳۲، ص ۸۴) و چه بسا آیاتی که در صورت عدم ذکر حادّته مربوط به آن، قابل فهم نباشند. از این رو پرداختن به علم اسباب نزول نه از حیث تاریخی، بلکه از این حیث که ترسیم کننده محیط و فضای نزول قرآن است امری مهم و ذی شأن و البته تاثیر گذار در فهم وحی الهی است. (زرقانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۹۱؛ زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۴۵؛ سیوطی، ۱۴۳۲، ص ۸۴) به گونه‌ای که واحدی نیشابوری بر امتناع تفسیر بدون سبب نزول نظر داده است. تفسیر آیه بدون دانستن سبب نزول ممتنع خواهد بود.

در این نوشتار به تحلیل و بررسی سبب نزول سوره والعیادیات پرداخته می‌شود. در خصوص این روایت که بیشتر به یک روایت تفسیری می‌ماند تا سبب نزول، از دیر باز بحث‌هایی صورت گرفته و تفسیر نویسان و قرآن پژوهان مختلفی این روایت را نقل کرده‌اند و هر کدام به نوعی یکی از دو نظر را یا ترجیح داده‌اند یا به نقل صرف پرداخته‌اند. (ابن کثیر، ۱۴۳۲، ج ۶، ص ۴۷۴؛ فخررازی، ۲۰۰۳، ج ۳۲، ص ۶۴؛ طبری، ۲۰۰۴، ج ۱۶، ص ۳۰۰؛ قرطبی، ۱۴۳۳، ج ۱۰، ص ۱۴۵؛ ابن‌الجوزی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۴۸۱؛ زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۴، ص ۵۹۶؛ بغوی، ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۶۱۳؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۶۰۰؛ قمی مشهدی، ۱۴۱۱، ج ۱۴، ص ۳۹۹؛ طباطبایی،

۱۳۶۳، ج ۲۰، ص ۸۰۰؛ اما تقریبا هیچ کدام از مفسرین به نقد و بررسی تفصیلی این روایت نپرداخته‌اند و صرفا آن را نقل نموده‌اند. تامل در اندیشه مفسران نشان می‌دهد که سوره برای هردو نظر گنجایش دارد و در قالب یک روایت تفسیری جمع بین دو رأی امری ممکن و قابل دسترس است. از این رو پژوهش حاضر بر این سوال سامان یافته است: کدام نظر در این مورد ترجیح دارد؟ آیا بین دو دیدگاه می‌توان جمع کرد و آیا در فهم ما از سوره تأثیری دارد؟

مطابق بررسی نگارندگان درباره روایت مدنظر و سبب نزول سوره و العادیات مستندی - غیر از آنچه «مفسرین در ذیل آیه گفته‌اند» در دست نیست و پژوهش مستقلی در این قالب یافت نشد. لذا تحقیق حاضر قصد دارد به طور مستقل به بحث و بررسی دیدگاه حضرت علی علیه السلام و ابن عباس در مورد سبب نزول سوره و العادیات و در نهایت به نقد نظر آلوسی بپردازد؛ بر این اساس مقاله حاضر از این نظر دارای رویکردی نوین است.

۲. سبب نزول سوره و العادیات در تفسیر روح المعانی

آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل سوره عادیات سبب نزولی را ذکر و به تحلیل و بررسی آن می‌پردازد. او این سبب نزول را از حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۵) نقل می‌کند که حاکم روایتی از ابن عباس نقل کرده و آن را تصحیح می‌کند:

«عن ابن عباس قال: بينما أنا جالس في الحجر إذ أتاني رجل فسألني عن (العادیات ضبحا) فقلت الخيل حين تغير في سبيل الله تعالى ثم تأوى إلى الليل فيصنعون طعامهم ويورون نارهم فانفتل عنه فذهب إلى علي بن أبي طالب رضي الله تعالى عنه و هو جالس تحت سقاية زمزم فسأله عن العادیات ضبحا فقال سألت عنها أحدا قبلي؟ قال نعم سألت عنها ابن عباس فقال هي الخيل حين تغير في سبيل الله تعالى فقال إذهب فأدعه لي فلما وقفت على راسه قال تفتي الناس بما لا علم لك به؟ والله

إن كانت لأوّل غزوة في الإسلام لبدر وما كان معنا إلا فرسان فرس للزبير وفرس لمقداد بن الأسود فكيف تكون العاديات ضبحاً؟ إنما العاديات ضبحاً الإبل تعد من عرفه إلى المزدلفه فإذا آووا إلى المزدلفه أروا النيران والمغيرات صبحاً من المزدلفه إلى منى فذلك: جمع؛ وأما قوله تعالى: فأثرن به نقعاً فهو نقع الأرض حين تطؤها بخافها قال ابن عباس فنزعت عن قولي إلى قول علي كرم الله تعالى وجهه ورضي عنه». (الوسى، بی تا، ج ۱۴، ص ۶۱۵)

در حدیث فوق آمده که ابن عباس می گوید: «من در حجره نشسته بودم مردی نزد من آمد و در مورد «والعاديات ضبحاً» سوال کرد. من به او گفتم: مراد از عاديات اسبهايی هستند که در راه خدا دشمن را غارت می کنند، سپس به شب پناه می - برند و به آماده کردن طعام خود می پردازند و برای خود روشن آتش می کنند. ابن عباس می گوید: سائل پس از این جواب از من جدا شد و نزد علی بن ابی طالب رفت در حالی که ایشان در محل چاه زمزم نشسته بودند از ایشان در مورد «والعاديات ضبحاً» سوال کرد ایشان فرمودند: قبل از من از کسی سوال کرده ای؟ گفت: بله از ابن عباس سوال کردم فرمود: مراد اسبهايی اند که در راه خدا غارت می کنند. حضرت علی علیه السلام گفت: برو و ابن عباس را نزد من بخوان. ابن عباس می گوید: وقتی من بالای سر حضرت علی علیه السلام رسیدم رو به من فرمود: تفتی الناس بما لا علم لك به؟ یعنی مردم را فتوا می دهی به آنچه در موردش علم نداری؟ به خدا سوگند اولین غزوه در اسلام، بدر بود و همراه ما به جز دو اسب نبود؛ یکی مال زبیر و دیگری مال مقداد پس چطور می شود که مراد، اسب باشد؟ بلکه مراد از والعاديات شترانی هستند که از عرفه به سمت مزدلفه بر می گردند. وقتی به مزدلفه رسیدند آتش روشن می کنند و مراد از «والمغيرات صبحاً» از مزدلفه به منی و اما قوله تعالى: «فأثرن به نقعاً» یعنی وقتی به جهت برداشتن گام های خود گرد و غبار بر پا می کنند.

ابن عباس می‌گوید: سپس من از قول خود به قول علی کرم الله وجهه رجوع کردم.»

۲-۱. تحلیل و تخریج روایت حضرت علی علیه السلام:

بر اساس نظر امیرالمومنین علی علیه السلام موضوع سوره با فریضه حج مرتبط است. بر اساس این نظر مراد از ﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ شترانی هستند که در ایام حج و در مراسم از عرفه به مزدلفه بر می‌گردند، جمعی از مفسران چون ابن مسعود نیز بر رأی حضرت هستند. (زرعی، بی‌جا، ج ۱، ص ۴۸) و منظور از ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ این است که وقتی به مزدلفه رسیدند شب هنگام صاحبان این شتران آتش روشن می‌کنند و شب را آنجا می‌گذرانند، ﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ صبح هنگام پس از سپری کردن شب در مزدلفه به منی می‌روند و با جمله ﴿فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا﴾ غباری که به هنگام حرکت از مزدلفه به منی بلند می‌شود؛ تعبیر شد.

نکته حائز اهمیت این است که عده زیادی از اندیشمندان اهل سنت نقل نموده‌اند که ابن عباس در پایان از نظر خویش به نظر امام علی علیه السلام رجوع کرد و گفت: «فنزعت عن قولی الی قول علی کرم الله وجهه...» (حاکم، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۱۵)؛ سپس من از قول خود به قول علی کرم الله وجهه رجوع کردم. (الوسی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۱۵؛ فخررازی، ۲۰۰۳م، ج ۱۶، ص ۶۵؛ قرطبی، ۱۴۲۹، ج ۱۰، ص ۳۶۷؛ ابن عاشور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۴۹۸؛ طبری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۰۳؛ سیوطی، ۱۴۰۳، ج ۸، ص ۶۰۱)

تعارضی در مورد این روایت پیش می‌آید: برخی همین مفهوم را از این دو صحابی بزرگوار نقل کرده‌اند؛ اما در مورد رجوع ابن عباس چیزی ذکر نکرده‌اند و حتی یاد کرده‌اند که ابن عباس - در مقابل حضرت علی - قول ایشان را نپذیرفتند و پاسخ دادند: انما کانت فی سریة بعثت. (قنوجی، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۵۷) قنوجی بخاری در

فتح البیان این روایت را اینگونه آورده: [قال ابراهیم النخعی: قال علی: هی الابل وقال ابن عباس: هی الخیل، فبلغ علیا قول ابن عباس، فقال: ما کانت لنا خیل یوم بدر، قال ابن عباس: انما کانت تلک فی سریة بعثت] (قنوجی، ج ۸، ص ۴۵۷)؛ براساس این روایت رجوع ابن عباس از قول خود اساساً ثابت نیست؛ البته برخی دیگر از مفسرین صرفاً رجوع ابن عباس را نقل نکرده‌اند (زمخشری، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۶۲۵؛ فراء، ۱۴۳۲، ج ۲، ص ۱۰۰۵؛ نسفی، ۱۴۲۸، ج ۴، ص ۱۳۴۲؛ ابن الجوزی، ۱۴۳۱، ج ۴، ص ۴۸۰؛ سخاوی، ۱۴۳۰، ج ۲، ص ۶۲۵؛ هرری شافعی، بی تا، ج ۳۲، ص ۲۵۲؛ قنوجی بخاری، ۱۴۲۹، ج ۸، ص ۴۵۷؛ الزحیلی، ۱۴۱۱، ج ۳۰، ص ۳۶۶).

از این بین سیوطی هردو روایت، یعنی رجوع و عدم رجوع را بدون ترجیح هیچ کدام نقل کرده و امام طبری پس از نقل رجوع ابن عباس نظر این صحابی را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: واولی القولین عندی بالصواب قول من قال: عنی بالعادیات، الخیل؛ وذلک لان الابل لاتضح وانما تضح الخیل (طبری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۰۳).

۲-۲. نظر ابن عباس و آلوسی

در این روایت دیدگاه ابن عباس در مقابل دیدگاه حضرت علی علیه السلام قرار دارد که هر کدام طبق تشخیصی که از آیه والعادیات دارند ادامه بحث را تفسیر می‌کنند. بر اساس نظر ابن عباس موضوع سوره با فریضه جهاد مرتبط است و مراد از (العادیات) اسب‌هایی هستند که در میدان جهاد مورد استفاده قرار می‌گیرند و (ضبحاً) هم تعبیر از صدای نفس نفس زدن اسب‌هاست به هنگام تاختن و پس از تلاشی که در میدان جهاد می‌کنند. آلوسی - چون این نظر را ترجیح می‌دهد - مفردات سوره را این گونه توضیح می‌دهد:

لفظ (ضبحا): صدای نفس اسب‌ها هنگام تاختن؛ «صوت أنفاسها عند عدوها» و از طریق ابن جریر و ابن منذر از ابن عباس روایت می‌کند که ایشان گفتند: «الخیل اذا عدت قالت اح اح فذلک ضبحها» اسب‌ها وقتی می‌تازند صدای اح اح از آن‌ها خارج می‌شود و همین صدا به معنای ضبح است. چنانکه راغب اصفهانی نیز نسبت ضبح را به اسب دانسته و گفته: الضبح صوت أنفاس الفرس (راغب، ۱۴۲۰ص ۲۹۵). همچنین فراء نسبت ضبح را اسب دانسته و می‌گوید: «أصوات أنفاس الخیل إذا عدون» (فراء، ۱۴۳۲ج ۲، ص ۱۰۰۵). آلوسی در ادامه نیز به ذکر روایتی می‌پردازد که از طریق ابن جریر روایت شده که حضرت علی علیه السلام ضبح را بین اسب و شتر مشترک می‌دانستند و می‌فرمودند: الضبح: من الخیل الحمحمه ومن الإبل التنفس؛ ضبح به حمحمه اسب و تنفس شتر اطلاق می‌شود (آلوسی، ۱۴، ج ۱۴، ص ۶۱۳). البته طبق این نظر لفظ ضبح مشترک بین اسب و شتر است و در مورد هر دو کاربرد دارد. آلوسی به نقل از «البحر» آورده که: الضبح؛ (تصویت جهیر عند العدو الشدید لیس بصهیل و لا رغاء و لا نباح بل هو غیر الصوت المعتاد من صوت الحيوان الذی ینسب هو إلیه)؛ (ابوحیان، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۵۸۹)؛ ضبح صدای بلندی است که به وقت دویدن شدید پدید می‌آید نه شیهه اسب است نه رغاء (صدای شتر) و نه نباح (صدای سگ)، بلکه صدایی غیر از صدای عادی این حیوانات است. طبق این دیدگاه، ضبح عنوانی عام تر و قابل تطبیق بر همه حیوانات است.

همچنین از ابن عباس روایت شده که: ضبح مختص اسب و سگ است و در مورد دیگر حیوانات استفاده نمی‌شود که خود آلوسی این روایت را از ابن عباس تصحیح نمی‌کند (آلوسی، بی تا، ج ۱۴، ص ۶۱۵).

﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾: «إیراء» که موریات از آن مشتق است در اصل: أوره غیره اذا استخرج ناره (ابن منظور، بی تا، ج ۱۵، ص ۳۱۷)، بیرون آوردن آتش را می‌گویند و

قدح به ضربه‌ای که برای به وجود آوردن جرقه آتش به سنگ وارد می‌شود؛ منظور از این جمله طبق نظر ابن عباس اسب‌هایی هستند که به وقت دویدن در میدان جهاد سنگریزه‌های زیر سم آنها به هم برخورد می‌کنند و جرقه‌های خفیف آتش به وجود می‌آیند (آلوسی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۶۱۵). البته همین حالت در نظر حضرت علی علیه السلام برای شتر متصور شده که توضیحش در بررسی نظر ایشان خواهد آمد. از قتاده نیز برای ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ معنای مجازی نقل شده؛ او می‌گوید: «الموريات هي الخيل توري نار العداوة بين المقاتلين». (الواحدی، بی‌تا، ج ۲۴، ص ۲۴۲) یعنی موریات مجازا برای اسب به کار رفته چرا که آتش دشمنی را بین جنگجویان برافروخته می‌کند. آلوسی بعد از نقل مفهوم این نظر؛ البته با الفاظ متفاوت، با جمله: و هو خلاف الظاهر... این مورد را نقد و رد می‌کند.

﴿فَالْمَغِيرَاتِ صُبْحًا﴾: اسب‌هایی‌اند که به وقت صبح غارت می‌کنند، معمولاً غارت و حمله بر دشمن فجأه و یکباره صورت می‌گیرد به قصد کشتن یا چپاول و یا اسارت گرفتن که اگر این سه مورد را در نظر بگیریم بیشتر این اوصاف ویژه اسب و صاحبان اسب به شمار می‌رود؛ صبحا نیز بیانگر وقت این غارت و حمله است، چنانکه عادتاً در جنگ‌ها شب را به آمادگی برای حمله می‌پرداختند و صبح زود حمله را آغاز می‌کردند. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

﴿فَأَثَرُنَ بِهِ نَقْعًا﴾: از آثار یثیر إثارة‌ای: هیجه (خلیل فراهیدی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۳۵) یعنی به حرکت در آوردن و به پا کردن گرد و غبار که در اثر شدت دویدن اسب‌ها در صبح هنگام پدید می‌آید.

۳. نقد و بررسی

از آنجایی که با در نظر گرفتن هر دو معنا در این سوره غرض حاصل شده و با بیان هر دو وجه احتمال محقق شدن آنچه سوره و مضامین آن دنبال می‌کند وجود دارد، آلوسی نیز به گونه‌ای این روایت را نقد می‌کند.

از منظر امیر المومنین مراد گرفتن اسب در والعیادیات بعید به نظر می‌رسد چرا که ایشان غزوه بدر را مد نظر قرار داده‌اند و در این غزوه به جز دو اسب دیگر وجود نداشت. این در حالی است که ابن عباس به هیچ وجه ادعایی مبنی بر اینکه الف و لام در والعیادیات الف و لام عهد است و اینکه لفظ عادیات در این سوره اشاره به عادیات غزوه بدر دارد و یا نزول سوره در مورد غزوه بدر است، ندارد تا که الزام حضرت علی بر ایشان لازم آید و طبق نظر ایشان وجود اسب‌های زیاد در این غزوه لازم باشد، بلکه ظاهر سخن ابن عباس حمل الف و لام بر جنس اسب است و اگر فرضاً این الف و لام حمل بر الف و لام عهد شود و گفته شود که معهود اسب‌هایی هستند که پیامبر صلی الله علیه و سلم در سریه‌ای به سوی بنی کنانه فرستادند باز هم بعید به نظر نمی‌رسد و اشکالی پیش نمی‌آید.

وی در دفاع از نظر حضرت علی علیه السلام گفته است که مد نظر ایشان این بوده که غزوه بدر اولین و برترین غزوه اسلام بوده؛ اما نظر آلوسی با وجود همه این توجیهاات و دفاعیه‌هایی که از جانب دو رأی صورت گرفته این است که این حدیث صحیح نیست و تصحیحی که حاکم در مورد این حدیث ذکر کرده نزد محدثین محکوم علیه است؛ زیرا حاکم نزد محدثین متهم به تساهل است و صحیح پنداشتن ایشان معتبر نیست، مگر اینکه با تعدد طرق تقویت شود، در حالی که چنین نیست.

اما مسئله دیگری که قابل تأمل است تعارض موجود در نقلی است که از حضرت علی صورت گرفته و این روایت را خدشه دار می‌کند؛ چنانچه در ابتدای بحث در سبب نزولی که حاکم نقل کرده بود آمد که حضرت علی عادیات را شتران حجاج تفسیر کردند؛ اما آلوسی می‌گوید: صاحب تاویلات نقل کرده که حضرت علی عادیات را به شتران بدر تفسیر کردند و ابن مسعود به شتران حجاج.

وجه جمع بین دو قول این است که: حضرت علی علیه السلام و ابن عباس بر آن اختلاف کرده‌اند هر کدام را یکی از مصادیق سوره بنامیم که در این صورت هر دو قول قابل پذیرش هستند چرا که یک آیه یا سوره می‌تواند مصادیق مختلفی داشته باشد و این سوره حمل بر شتران حجاج می‌شود چنانکه اسب‌های جهاد را نیز شامل می‌شود.

۴. وجه ترجیح نظر حضرت علی علیه السلام بر نظر ابن عباس

از آن جا که حضرت علی علیه السلام باب علم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شمار می‌آیند و آگاه‌ترین فرد به تفسیر و تاویل قرآن‌اند؛ اگر با دیده خوشبینی به رأی ابن عباس بنگریم جواب این است که نظر او محدود به ظاهر تعبیرات این آیات بوده که منطبق با اسب‌های مجاهدین است. چون ابن عباس افتخار حضور در بدر را نداشت و پدرش عباس در جنگ بدر به اکراه یا اختیار در میان سپاه مشرکین بوده نمی‌خواست این سوگندها و تکریم‌ها منصرف و منطبق با مجاهدین بر افتخار بدر شود؛ اما درک نافذ و نظر وسیع امیرالمؤمنین علیه السلام بیش از دید ابن عباس و مفسرین مانند او بود که به ظواهر تعبیرات آیات چشم می‌دوزند و اشارات و مقاصد قرآن را که برتر از زمان و مکان و واقعه خاص است درک نمی‌نمایند. و گرنه چگونه می‌توان گفت که آن حضرت به تعبیرات این آیات که منطبق با اسب‌ها بوده توجه نداشته است.

خداوند متعال که در این آیات به اسب‌های مجاهدین سوگند یاد کرده و صدای نفس و برق پای آنها را نمایانده، آیا به جنس اسب نظر خاصی داشته یا بیان نمونه‌ای از ممتازترین مرکب برای رساندن مجاهدین به پایگاه‌های دشمن و میدان تاخت و تاز بوده؟ این اسب‌ها را ستوده، چون حامل و وسیله رساندن رسالت پیغمبر خدا و حق و عدل و از میان برداشتن مراکز کفر و شرک و فتنه بودند و هر مرکب و وسیله‌ای که در راه خدا برای اجراء فرمان او باشد، شایسته تکریم است،

چه اسب تازی باشد یا شتر، چه قاطر سواری باشد یا موتور، چه اسبها و شترهایی که مجاهدینی مانند رزمندگان بدر را به میدان کارزار برسانند یا لبیک گویند داعی حق چون حاجیان را به آن سرزمین‌های پاک و اجتماع الهی. حمحمه نفس‌ها و بریق سم اسبها و غرش شترها و موتورهای آنها در نظر خالق و خلق گرامی و انسانی و روح نواز است. (طالقانی، ۱۳۶۲، ۲۲۸/۴)

مهمترین نکته‌ای که در تفسیر این آیات در مورد آن اختلاف شده، با وجود اتفاق نظر بر دیگر الفاظ و معانی، عبارت «فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» است که بیش از دیگر الفاظ میان مفسرین در مورد این لفظ اختلاف دیده می‌شود. برخی این لفظ را بر مزدلفه حمل کرده‌اند چرا که در روایات، اسم دیگر مزدلفه جمع ذکر شده؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: وقت هاهنا و جمع کلها موقف (مسلم، ۱۴۳۱، ص ۴۹۱، شماره حدیث ۲۹۵۲) یعنی: من اینجا ایستاده‌ام در حالی که جمع همه آن موقف محسوب می‌شود. این نظر از حضرت علی علیه السلام در گفت و گویی که بین ایشان و ابن عباس صورت گرفت نقل شده است. و برخی دیگر از جمع، جمع لشکر را به هنگام جنگ مراد گرفته‌اند و این نظر ابن عباس است چنانکه گذشت.

۵. نتیجه:

حضرت علی علیه السلام در تفسیر «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» عادیات را شتران حجاج می‌داند که از عرفه به مزدلفه و از آنجا به منی در حرکت هستند؛ اما ابن عباس نظری متفاوت ارائه می‌دهد. وی مراد از آیه را اسبانی می‌داند که در راه خدا رانده می‌شوند. در سبب نزول مورد بحث آمده است ابن عباس از نظر خود برگشت و به نظر حضرت علی علیه السلام روی آورد. بنابراین، مراد از «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» شترانی هستند که در ایام حج و در مراسم از عرفه به مزدلفه بر می‌گردند و منظور

از ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ این است که وقتی به مزدلفه رسیدند شب هنگام صاحبان این شتران آتش روشن می‌کنند و شب را آنجا می‌گذرانند، ﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ صبح هنگام پس از سپری کردن شب در مزدلفه به منی می‌روند. در صورت پذیرفتن این روایت هرکدام از دو نظر به نوعی قابل پذیرش و دارای معانی و مفاهیم ارزشمندی چه در زمینه جهاد و چه در زمینه حج هستند و هر دو از امور مهمت بها در دین به شمار می‌روند.

منابع:

قرآن الکریم.

۱. آلوسی، محمود، روح المعانی، قاهره، المكتبة التوفيقية، بی‌تا.
۲. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتاب العربی، ۴۳۱ق.
۳. ابن عاشور، محمدطاهر، التحریر والتنویر، تونس، دارسحنون، بی‌تا.
۴. ابن منظور، جمالالدین محمد، لسان العرب، (تحقیق: یاسر سلیمان ابوشادی - مجدی فتحی السید)، قاهره، المكتبة التوفيقية، بی‌تا.
۵. اصفهانی، راغب، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۶. اندلسی، ابوحیان، النهر الماد من البحر المحیط، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۶ق.
۷. بغوی، حسین بن مسعودالفراء، معالم التنزیل فی التفسیر و التاویل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
۸. حجتی، محمدباقر، اسباب النزول، قم، دفتر نشر فرهنگ، ۱۳۸۷ش.
۹. دمشقی، حافظ اسماعیل بن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، شارجه، دارالفتح، ۱۴۱۹ق.
۱۰. ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الاعتدال، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۱۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، قاهره، المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۳م.
۱۲. زحیلی، وهبه، التفسیر المنیر، دمشق، دارالفکر، ۱۴۱۱ق.

۱۳. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، (تحقیق: احمد عیسی المعصراوی) قاهره، دارالسلام، ۱۴۲۷ق.

۱۴. زرعی، محمد بن ابی بکر، التبیان فی اقسام القرآن، بی جا: دارالفکر، بی تا.

۱۵. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۸ق.

۱۶. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۲۹ق.

۱۷. سخاوی، علی بن محمد، تفسیر القرآن العظیم، قاهره، دارالنشر للجامعات، ۱۴۳۰ق.

۱۸. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، (تحقیق: فواز احمد زمرلی)، بیروت، دارالکتب-العلمیه، ۱۴۳۲ق.

۱۹. سیوطی، جلال الدین، الدر المنثور فی التفسیر الماثور، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ق.

۲۰. شلی، حسن عبدالمنعم، الجامع فی اسباب النزول، دمشق، موسسه الرساله ناشرون، ۱۴۳۲ق.

۲۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد فکری علامه، ۱۳۶۳ش.

۲۲. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تاویل القرآن، قاهره، المكتبة التوفيقية، ۲۰۰۴م.

۲۳. طالقانی، محمود، پرتوی از قرآن، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۲ش.

۲۴. عسقلانی، احمد بن حجر، التهذیب التهذیب، مطبعة دائرة المعارف النظامية الهند، ۲۰۱۰م.

۲۵. احمد بن حجر عسقلانی، أبو الفضل شهاب الدین، لسان المیزان، مكتب المطبوعات الإسلامية، ۱۴۲۳.

۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین (تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرای)، قم، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ق.

۲۷. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۳۲ق.

۲۸. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، قاهره، دارالبیان العربی، ۱۴۲۹ق.

۲۹. قمی مشهدی، محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ایران، موسسه طبع و نشر، ۱۴۱۱ق.

۳۰. قنوجی، صدیق حسن خان، ابجد العلوم الوشی المرقوم فی بیان احوال العلوم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۷۸م.

۳۱. کریمی حسینی، عباس، تفسیر علیین، قم: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲ش.

۳۲. نسفی، احمد بن محمود، مدارک التنزیل و حقائق التاویل، السعودیة، مكتبة نزار مصطفى الباز، ۱۴۲۸ق.

۳۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم (شرح علامه سیوطی بر نسائی)، بیروت، دارالکتاب- العربی، ۱۴۳۱ق.

۳۴. نیشابوری، حاکم، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۲ق.

۳۵. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۹ق.

۳۶. هرری شافعی، محمد امین، بیروت، دار طوق النجاة، بی تا.

۳۷. هلالی، الاستیعاب فی بیان الاسباب، السعودیة، دار ابن الجوزی، ۱۴۳۰ق.

۲۰

حسنا

سال نهم، شماره سی و دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶

